

بررسی حقوق مالی زن و مرد در پر تو فقه پویا

خلیل اله احمدوند^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۶

لیلا آزادمنش^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۲

DOI: 10.30497/FLJ.2023.243636.1830



چکیده

بسیاری از حقوق و تکالیف، پیش از اسلام وجود داشته و شارع بر مصلحت وجودی آنها صحه نهاده است. حقوق مالی زن و مرد نیز از جمله مواردی است که آن را شارع امضا کرده و برای هر یک، حد و حدودی تعیین و احکامی صادر نموده است. از آنجایی که احکام تابع مصالح و مفاسد هستند و این موارد نیز بر موضوعات تعلق می‌گیرند، شرایط زمانی و مکانی و شیوه‌های زندگی بر تغییرات آنها تأثیرگذارند و امکان تبدیل در احکام را ایجاد می‌نمایند. مواردی از حقوق مالی زن و مرد که در این مقاله بررسی شده‌اند، عبارت‌اند از: مباحث دیه، مهریه، نفقه و اذن در تصرفات مالی. در این پژوهش، سعی بر این است تا با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی احکام شرعی مربوط به حقوق مالی زن و مرد پرداخته شود؛ اینکه حقوق مالی زن و مرد تبعیدی یا تابع متغیرهای عارضی‌اند، اینکه تأثیر شرایط زمان و مکان در حقوق مالی زنان چگونه است و اینکه آیا حقوق مالی زن و مرد در اسلام با مصلحت امروزه زنان سازگارند، به‌نحوی که با عدالت‌سازگارتر و موجب حمایت بیشتر از حقوق زنان گردد. با نتایجی که از این پژوهش حاصل می‌گردد، می‌توان احکامی مبنی بر برابری برخورداری از حقوق مالی را برای زنان در نظر گرفت؛ از جمله تساوی در میزان دیه بر نفس و اعضا، برخورداری از نفقه متناسب با شأن و منزلت زن با توجه به پیشرفت‌های زندگی امروزی، عدم پرداخت مازاد بر مهریه در طلاق خلع و همچنین عدم شرط اذن در تصرفات مالی با توجه به استقلال مالی که زنان در عصر امروز دارند.

کلیدواژه‌ها

حقوق مالی زن و مرد، نفقه، مهریه، دیه، فقه پویا.

۱. نویسنده مسئول) استادیار گروه الهیات دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. ahmadvand@razi.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

Leila.azadmanesh98@gmail.com

مقدمه

حق به معنای «ثبوت چیزی بر عهده دیگری» آمده است. اصولاً تعریف حق بدون اثبات تکلیف و تعهد امکان‌پذیر نیست (عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ص ۷)؛ یعنی هر شخص علاوه بر اینکه می‌تواند از حقوق و امتیازات در نظر گرفته شده در اجتماع استفاده کند، در مقابل دیگران نیز، وظایف و تکالیف متقابل دارد. زن و شوهر با قرارداد ازدواج، حقوق و تکالیف مختلفی نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند. در حقوق اسلام و ایران، اصل استقلال مالی زوجین مبنای روابط مالی زوجین است و هر یک از زن و شوهر در اکتساب و تصرف اموال خود استقلال کامل دارد. حقوق و وظایف متقابل زوجین از اموری است که دین مبین اسلام برای تحکیم خانواده و رشد و بالندگی آن وضع نموده است.

دیدگاه‌های جدید برخی فقها در زمینه حقوق زنان، نشان‌دهنده آن است که احکام شرعی می‌تواند متأثر از برخی متغیرها، در طول زمان بازنگری شود. به‌عنوان مثال، می‌توان به فتوای آیت‌الله مکارم شیرازی ناظر به جواز تحصیل زنان بدون رعایت حجاب اسلامی در دانشگاه‌های غیراسلامی اشاره نمود. البته این نظر و فتوا مربوط به مقام ضرورت است که شاید نتوان از آن در موارد غیرضرورت استفاده کرد، ولی نشان‌دهنده آن است که احکام شریعت قابل توسعه هستند و تمام جوانب زندگی انسان را مورد شمول و تعمیم قرار می‌دهند. در این فتوا آمده است:

«با توجه به اینکه اگر دختران مسلمان و متدین دروس عالی را نخوانند، تنها افراد بی‌بندوبار و لامذهب پست‌های مهم را اشغال می‌کنند، به افراد متدین اجازه داده می‌شود که حجاب را در خصوص مواردی که ضرورت دارد، رعایت نکنند؛ ولی در غیر موارد، حتماً مراعات نمایند»^۱ ایشان در توضیح بیشتر می‌فرمایند:

«شک نیست که حجاب بانوان در اسلام، از ضروریات این دین مبین است و حتی غیرمسلمانان نیز می‌دانند که این مسئله از احکام مسلم اسلام است و لذا در بسیاری از موارد،

1. <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=21&lid=0&catid=46793&mid=261835>

خود را ملزم می‌بینند که با آن کنار بیایند. البته هر حکمی می‌تواند در مقام ضرورت، استثنایی داشته باشد؛ مثلاً اگر بانویی بیمار شد و پزشک همجنس حضور نداشت، ضرورت اقتضا می‌کند که به پزشک غیرهمجنس مراجعه کند و معاینات او ممکن است بدون ترک حجاب، میسر نشود. در چنین موردی از باب ضرورت و به مقدار ضرورت، اجازه کشف حجاب به آن بانوی مسلمان داده می‌شود و همچنین در مورد تحصیلات لازم، که اگر نداشته باشد، با مشکلات مهمی (خودش یا جامعه اسلامی) مواجه می‌شود، به‌عنوان ضرورت، اجازه ترک حجاب داده می‌شود، آن هم به مقدار ضرورت؛ یعنی در خصوص آنجا که الزام قطعی بر ترک حجاب است، تا محل درس با حجاب می‌رود و در محوطه درس که الزام به ترک حجاب است، ترک می‌کند و در بازگشت، بلافاصله حجاب را حفظ می‌کند»^۱.

فتوای آیت‌الله مکارم شیرازی از باب ضرورت است نه در شرایط عادی و غیرضرورت. همچنین می‌توان به فتوای آیت‌الله مکارم شیرازی ناظر به صحت عقد باکره رشیده در سن مشخصی بدون اذن ولی اشاره نمود.^۲ این موارد اهمیت بازنگری در احکام با توجه به تأثیر متغیرها بر زندگی کنونی را نشان می‌دهد.

دو مثال فوق بنابر حالت ضرورت و بیانگر حکم اضطراری‌اند؛ اما در ارتباط با نمونه‌هایی که بیانگر حکم واقعی و اولیه است، می‌توان به دیدگاه‌های فقهای معاصر و متقدم اشاره داشت که به‌طور متیقن، اکثریت قائل به تصرف مستقل زنان در اموال خویش (به‌استثنای نذر) هستند. برای نمونه، می‌توان به موارد ذیل استناد نمود:

محقق قمی پیرامون جواز تصرف زن در اموال خویش قائل است که «زن آزاد است و شخص آزاد مالک منافع خود است» (قمی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۲). همچنین آیت‌الله خویی چنین عنوان نموده است: «لأنَّ عِدَّةَ مِنْ مَدَّ كُورَاتٍ لَا اشْكَالَ فِي عَدَمِ تَوْفُّقِهَا عَلَى اِذْنِ الزَّوْجِ كَالصَّدَقَةِ مِنْ مَالِهَا وَنَحْوِ ذَلِكَ مِنْ التَّصَرُّفَاتِ فِي اَمْوَالِهَا الشَّخْصِيَّةِ وَكَمْ يَلْتَزِمُ اِحْتِبَارُ اِذْنِ الزَّوْجِ فِي صِحَّةِ

1. <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&mid=3942721>

۲. سایت استفتانات معظم له به نشانی www.makarem.ir

التصرف) (خویی، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۵ و ۳۷۶)؛ از نظر ایشان، تا کنون احدی در اموری که ذکر گردید، قائل به اذن زوج نبوده و بدان فتوا نداده است. صاحب حدائق نیز مطلب فوق را تصریح نموده است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۲۰۰). نتیجه استفتا از اغلب فقهای معاصر نیز، جواز تصرف زن در حقوق مالی است (روح‌بخش و امینی، ۱۳۹۹، ص ۷۹ و ۸۰).

با توجه به اهمیت نقش زنان در جامعه و شبهاتی که در زمینه حقوق زن و مرد مطرح می‌شود، این پژوهش در صدد است تا با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی احکام شرعی مربوط به حقوق مالی زن و مرد بپردازد. در این پژوهش به‌طور خاص حقوق مالی نفقه، دیه، مهریه، اذن در نذر و تصرفات مالی مورد واکاوی فقهی قرار خواهد گرفت. در این پژوهش، ابتدا متغیرهای مؤثر بر حقوق مالی زن و مرد تبیین می‌شود، سپس مروری بر پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه مسئله پژوهش صورت می‌گیرد، حقوق مالی زن و مرد در دیه، فدیه (مهریه)، نفقه و اذن در تصرفات مالی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و در نهایت، نتایج تحلیل ارائه می‌شود.

۱. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۱-۱. متغیرهای مؤثر بر حقوق مالی زن و مرد

برخی متغیرها در طول زمان می‌توانند بر حقوق مالی زن و مرد تأثیر بگذارند که در ادامه، بدان‌ها اشاره می‌گردد. بعد از ذکر متغیرهای مؤثر در احکام، به تأثیر متغیرها بر حقوق مالی زن و مرد پرداخته می‌شود. با توجه به اینکه نظرات مختلف و متفاوتی در رابطه با هر یک از حقوق وجود دارد، آن دسته از نظرات بیان می‌شوند که طبق بررسی‌ها با متغیرهای مقتضیات زمان و مکان، سبک زندگی و مصلحت ارتباط مستقیم دارند.

الف. مقتضیات زمان و مکان

جایی که از زمان صحبت می‌کنیم، مراد ما دگرگونی است که در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی و در یک مقطع خاص از زمان و تحت تأثیر عواملی، در فقه راه یافته و می‌یابد و انگیزه اصلی این دگرگونی در فقه این است که هر پرسشی که در جامعه و در آن برهه از زمان مطرح می‌شود، باید پاسخ مناسب خود را دریافت کند. مکان نیز در این راستا نقش

بسزایی دارد. مکان در واقع، همان جایی است که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند و این محیط همواره در دگرگونی فقه اثر داشته است. به همین دلیل است که فقه مدینه تحت تأثیر خاستگاه خود، رنگ و بوی ویژه‌ای به خود می‌گیرد؛ چنان‌که وقتی فقه شیعه از قم به بغداد انتقال یافت، در محیط جدید با چارچوب نو و تحت تأثیر فرهنگ و آداب جدید بر اثر نیازها و خواسته‌های دیگر، رنگ تازه‌ای به خود گرفت (فیض، ۱۳۷۴، ص ۱۲۴ و ۱۲۵).

احکام الهی در یک تقسیم‌بندی کلی، به دو بخش عبادات و معاملات تقسیم می‌شوند. قسمت عبادات رابطه انسان و خدا را شامل می‌شود و موضوعاً و حکماً تغییرپذیر نیست. نماز، روزه، حج و دیگر عبادات اسلامی برای همه کس و در هر وقت، واجب‌اند و این احکام ثابت هستند و با تحولات حیات بشری، دچار دگرگونی نمی‌شوند. اصل در تکلیف و مشروعیت یک عبادت بایستی از جانب شارع رسیده باشد و بنابراین گذشت زمان و تحولاتی که در زندگی انسان روی می‌دهد، تأثیری در روند عبادات ندارد. اما دگرگونی‌های بشر در بخش معاملات، مؤثرند و می‌توانند این دسته از احکام را که مربوط به نظام زندگی و جامعه هستند، تغییر دهند؛ چرا که اولاً در باب معاملات، تعیین موضوع با عرف است و ثانیاً بیشتر مصادیق معاملات، امضایی است نه تأسیسی؛ به این معنی که قبل از ظهور اسلام، بین مردم وجود داشته‌اند و اسلام آنها را به همان صورت تأیید کرده است. لذا از مقتضیات زمانی و مکانی متأثر می‌شوند (معرفت، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۲۲؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۲۷).

ب. سبک زندگی

تغییر و تحول در شرایط زندگی و مناسبات اجتماعی می‌تواند عاملی در تغییر حکم باشد؛ زیرا احکام به مصالح و مفاسد افعال نسبت داده می‌شوند و ممکن است که حکمی خاص در زمان و مکانی برای افرادی به گونه‌ای و در زمان و مکان دیگر به گونه‌ای دیگر باشد (جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۴۳، ص ۶۸-۷۳). شهید اول در کتاب خود می‌نویسد: جایز است که با دگرگون شدن عادت‌ها در جوامع، احکام هم دگرگون شوند. همان‌طوری که ما این دگرگونی را در پول‌های رایج در زمان‌های مختلف و یا تغییر وزنه‌های لندازه‌گیری می‌بینیم، این دگرگونی در هزینه‌ها و مخارج همسران و خویشاوندان نیز وجود دارد و تابع عادت‌ها و روش‌های زمانی

است که در آن قرار داریم و در واقع، از عرف همان مکان و زمان پیروی می‌کند. به همین صورت، تصرف در اشیایی که به عاریه گرفته می‌شود، به‌حسب زمان و مکان، تفاوت پیدا می‌کند. تغییر و تحول عادات در زمان‌های مختلف، موردی را که زوج مالی به زوجه می‌پردازد نیز، شامل می‌گردد (علوی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۴ و ۱۴۵).

تأثیراتی که شرایط اجتماعی می‌تواند بر احکام داشته باشد، در نظرات فقیهان قابل مشاهده است. محقق اردبیلی در کتاب *مجمع‌الفوائد* می‌گوید: هیچ حکمی کلی نیست؛ بلکه احکام با توجه به مشخصات، شرایط، زمان‌ها، مکان‌ها و افراد متفاوت است و تفاوت فقها با دیگران از همین طریق آشکار می‌شود که آنها این اختلافات را استخراج نموده، آنها را بر مصادیق شرعی تطبیق می‌دهند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۴۳۶). امام خمینی^(ره) می‌فرمایند: «من به فقه رایج میان فقیهان و اجتهاد به شیوه مرحوم صاحب جواهر اعتقاد دارم. این نوع فقه و اجتهاد اجتناب‌ناپذیر است. اما این بدان معنا نیست که فقه اسلامی بر نیازهای زمان منطبق نیست؛ بلکه عنصر زمان و مکان در اجتهاد مؤثر است. چه‌بسا یک واقعه در یک زمان دارای حکمی باشد، اما همین واقعه در پرتو اصول حاکم بر جامعه و سیاست و اقتصادش، حکمی دیگر پیدا کند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۹۸).

ج. مصلحت (اجتماعی - حکومتی)

مصلحت مشتق از ماده اصلاح به معنای نقیض تباه کردن (فساد) است و از لحاظ وزن و معنا، مانند منفعت است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۱۵؛ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۸۳). «المصلحه ما یترب علی الفعل و یبعث علی الاصلاح» (الخوری الشرتونی، ۱۴۰۳، ص ۲۷۳): مصلحت آن چیزی است که به‌سوی عمل بهبودبخش و مفید برمی‌انگیزاند. بحث مصلحت در فقه شیعه، با عنوان ابتدای احکام شرعی در مصالح و مفاسد و ملازمه حکم عقلی و شرعی بیان شده است. فقها اموری را که مصلحت در حفظ آنها جریان دارد، نفس، دین، عقل، نسل و مال برمی‌شمرند و محل و دلیل نزول شرع را با حکم قطعی در حفظ این موارد می‌دانند (عاملی، ۱۳۷۲، ص ۳۸). مصلحت هم جنبه فردی دارد و هم اجتماعی و از جهتی دیگر، حکومتی که برای هر یک می‌توان نمونه‌های فراوانی را بیان کرد. برای نمونه، اگر فرد در حالت اضطرار قرار

گرفت، می‌تواند از مال دیگری به‌قدر نیاز بخورد یا در موضوع زوجه که در عسر و حرج قرار گرفته باشد، قاضی می‌تواند ولایتاً حکم طلاق را صادر نماید و ... اما مصلحت در سوی دیگر، می‌تواند به‌صورت گسترده‌تر بیان شود و در حقیقت، مصالح اجتماع و حکومت را شامل شود. در لسان فقها، این‌گونه از احکام را در شاخه‌ای تقسیم‌بندی می‌کنند که به آن احکام حکومتی گفته می‌شود. به نظر می‌رسد شیخ مفید نخستین فقیه شیعه است که صدور حکم حکومتی را منوط به مصلحت دانسته است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۸۸). امام خمینی نیز چنین می‌فرماید: حکومت که شعبه‌ای از ولایت رسول‌الله است، از احکام اولیه و مقدم بر احکام فرعی نماز و روزه و حج است. در مورد حج که از فرایض بااهمیت الهی است، حکومت می‌تواند در مواقعی که آن را مخالف مصلحت کشور اسلامی بداند، از انجام آن ممانعت به عمل آورد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۱۷۰).

۱.۲. پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت جایگاه زنان و افزایش فعالیت این قشر در اجتماع، پژوهش‌هایی مرتبط با مسئله حقوق زنان صورت گرفته است؛ از جمله جوریزی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «نقد و بررسی نظریه تساوی دیه زن و مرد»، به این نتیجه رسیده است که با توجه به اطلاق آیات و برخی روایات، می‌توان قائل به تساوی دیه بین زن و مرد شد. لذا در پرداخت خون‌بهای زن و مرد تفاوتی نیست. شاهعلی (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی فقهی ماهیت وجودی نفقه و کمیت و کیفیت آن در مذاهب خمس»، به بررسی آیات و روایات نفقه و اینکه نفقه تملیک است یا امتناع و بررسی دیدگاه‌ها در این باره پرداخته است. بهمنی (۱۳۹۵) در پایان‌نامه «تحلیل حقوق مالی زوجه در نظام حقوقی ایران و فقه امامیه با تأکید بر نظریات آیت‌الله هاشمی شاهرودی» به بررسی حقوق مالی زوجه، از جمله نفقه، اجرت‌المثل ایام زوجیت، ارث، مهریه، نحله و جهیزه پرداخته است. همچنین عسگری (۱۳۹۶) در پایان‌نامه «امکان‌سنجی محرومیت همسر از ارث در فقه و حقوق موضوعه»، به اختلاف نظرات در ارتباط با نحوه ارث زوجه پرداخته است. در پژوهش‌هایی که تا کنون صورت گرفته، به‌صورت جزئی، به مورد خاصی از حقوق مالی زن اشاره شده است. اما در این پژوهش با

روش توصیفی—تحلیلی، سعی بر این است تا به بررسی احکام شرعی مربوط به حقوق مالی زن و مرد پرداخته شود؛ اینکه تعبدی‌اند یا تابع متغیرهای عارضی، اینکه کدام حقوق مالی زن و مرد در اسلام با مصلحت امروزه زنان سازگارند، اینکه تأثیر شرایط زمان و مکان در حقوق مالی زنان با نگرش در فقه پویا چیست. با نتایجی که از این پژوهش حاصل می‌گردد، می‌توان به ارتقای جایگاه اجتماعی زنان و دستیابی به حقوق زنان، که مورد اهتمام دادگاه‌ها و مراکز قضایی است، اشاره نمود.

۲. تحلیل فقهی حقوق مالی زن و مرد

شارع مقدس بسیاری از قوانین و حقوقی را که در جامعه دوران بعثت پیامبر وجود داشت، بنابر مصلحتی که در آنها نهفته بود، امضا کرد و برای آنها حدودی معین کرد. از جمله این موارد، حقوق مالی زن و مرد است که خداوند آنها را تأیید کرد و علاوه بر آن، در آیات خود به صورت جداگانه برای زنان، سهمی همانند مردان برشمرد. از جمله حقوقی که برای زنان در نظر گرفته شد، قصاص، دیه، سهم ارث، مهریه، نفقه و حق مالکیت در حاصل دسترنج و اموال و حق تصرف در آنها بود. در این پژوهش، به بررسی حقوق مالی دیه، نفقه و اذن در تصرفات مالی پرداخته خواهد شد.

۲.۱. دیه

مقدار دیه در نظر فقها برای زن و مرد متفاوت است و بسیاری از فقها دیه زن را نصف دیه مرد تعیین کرده‌اند و فقط دیه در جراحات تا نصاب یک‌سوم را با دیه مرد مساوی دانسته‌اند و دلیل این حکم را در آیات و روایات و اجماع ثابت می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۲). در بین فقها، برخی به تساوی دیه بین زن و مرد فتوا داده‌اند و برخی نیز به صورت اجمالی به آن اشاره کرده‌اند و به اجماعی که در نابرابری دیه زن و مرد بر آن ادعا شده است، تردید کرده و آن را مانند اخبار دانسته‌اند با این عبارت: «كَأَنَّ دَلِيلَهُ الْإِجْمَاعَ وَالْأَخْبَارَ وَقَدْ مَرَّتْ، فَتَدْرُكُ» (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۳۲۲).

از فقهای معاصر، آیت‌الله صانعی به تساوی دیه بین زن و مرد فتوا داده است و می‌گوید: «به نظر اینجانب، دیه خطا و شبه‌عمد زن با مرد مساوی است: *قضاء لا طلاق ادلة الدية* و عدم دلیل بر

تقیید» (صانعی، ۱۳۷۷، ص ۵۱۵) و در رد دلایل فقهایی که حکم به عدم تساوی دیه زن و مرد داده‌اند، می‌نویسد: «قرآن کریم بر لزوم پرداخت اصل دیه دلالت دارد و تفاوتی میان زن و مرد نگذاشته است. روایاتی که بر تشریح دیه در آیین اسلام دلالت می‌کنند، همانند قرآن، تبعیضی میان زنان و مردان نمی‌گذارند. اصول و قواعد کلی اسلامی نیز برابری دیه زن و مرد را اقتضا دارند. بر این پایه، روایت‌هایی که مخالف این ادله و قراین و شواهد باشند، نمی‌توانند مستند رأی فقهی قرار گیرند» (صانعی، ۱۳۸۳، ص ۱۹-۳۲). در کتب فقهی، به استناد روایات خاص و اجماع، بر نابرابری دیه زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان تأکید شده است.

قرآن کریم بر اصل تشریح دیه دلالت دارد، ولی نسبت به مقدار آن ساکت است. «هیچ مؤمنی نباید هیچ مؤمنی را جز به اشتباه بکشد و هرکسی مؤمنی را به خطا بکشد، خون‌بهای او را به خانواده او بدهد و علاوه بر آن، بنده مؤمنی را به‌عنوان کفار، آزاد نماید؛ مگر آنکه اولیای دم بکشند. اگر مقتول از قومی باشد که دشمن شما هستند، فقط بنده مؤمن را به‌عنوان کفار، آزاد نماید و اگر مقتول از قومی باشد که بین شما و ایشان پیمانی هست، قاتل باید خون‌بها را به خانواده او بپردازد و برده مؤمن را آزاد کند و اگر برده نیافت، بلید دو هاه پی‌درپی روزه بگیرد. این توبه‌پذیری خداوند است و خداوند دانای فرزانه است» (نسا، ۹۲). این آیه از بیان مقدار دیه ساکت است، ولی هیچ‌گونه تفاوتی میان قتل انسان مؤمن و کسی که خونش احترام دارد، نمی‌گذارد. ادعای ما این است که ادله‌ای که بر اصل تشریح دیه دلالت دارند و نیز اصول و قواعد کلی اسلامی بر برابری دیه زن و مرد دلالت می‌کنند که به بررسی این دو دلیل می‌پردازیم.

أ. روایات تشریح دیه

روایات باب دیه دلالتشان بر مقدار دیه روشن است و تفاوتی بین مقدار دیه زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان در آنها دیده نمی‌شود. این روایات جمعاً چهارده روایت است که به دو مورد اشاره می‌کنیم. شیخ حر عاملی در کتاب *وسائل‌الشیعه* در اول باب دیات، آنها را نقل کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۱۹۳-۱۹۹):

۱. عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید: شنیدم که ابن ابی‌لیلی می‌گفت: «دیه در دوران جاهلیت یکصد شتر بود. رسول خدا^(ص) همان را امضا کرد. سپس بر

گاو داران، دویست گاو و بر گوسفند داران، یکصد گوسفند و بر صاحبان طلا، هزار دینار و بر صاحبان درهم، ده هزار درهم و بر مردمان یمن، دویست حله [قطعه پارچه] مقرر کرد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۱۹۳).

۲. روایت زیر صحیح است و مشایخ ثلاثه آن را نقل کرده‌اند: رسول خدا (ص) در سفارش خود به امام علی (ع) فرمود: «ای علی، به راستی که عبدالمطلب پنج سنت را در دوران جاهلیت بنا نهاد که خداوند آنها را در دوران اسلام نیز اجرا کرد. عبدالمطلب برای قتل، یکصد شتر مقرر کرد و خداوند هم همان را در دوران اسلام جاری ساخت» (همان، ص ۱۹۸).

گفتنی است در بین چهارده حدیث، فقط از دو روایت ممکن است اختصاص این مقدار دیه به مرد یا مسلمان استفاده شود: یکی واژه دية الرجل در روایت دوازدهم و دیگری واژه دية المسلم در روایت دوم که به بحث و بررسی این دو واژه می‌پردازیم:

۱. حدیث دوازدهم: و باسناده، عن محمد بن احمد بن یحیی عن ابراهیم عن ابی جعفر عن علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر: «دیه مرد یکصد شتر است و اگر شتر نباشد، به اندازه بهای یکصد شتر، گاو پرداخت گردد و اگر آن هم ممکن نباشد، هزار قوچ پرداخت شود. این [مقدار] در قتل عمدی است و در قتل خطایی مانند [قتل] عمد، هزار گوسفند پرداخت می‌شود» (همان، ص ۱۹۷).

ممکن است کسی بگوید دية الرجل شامل دیه زن نمی‌شود. لذا به این روایت برای اثبات مقدار دیه زن نمی‌شود استناد کرد و از این روایت، فقط مقدار دیه مرد استفاده می‌شود؛ ولی این حرف مردود است؛ زیرا واژه رجال از باب غلبه بیان شده است و اختصاص به مردان ندارد؛ روایت مرسله است؛ ابوبصیر مشترک بین ثقه و ضعیف است و قرینه‌ای وجود ندارد و همچنین ابراهیم و ابی جعفر هم ضعیف هستند و قابل استناد نیستند. دلالت روایت بر ترتیب بین صد شتر، گاو و گوسفند می‌باشد و در این ترتیب، با سایر روایات تعارض دارد. در ضمن، فقها از این روایت اعراض کرده‌اند.

۲. حدیث دوم: ابوبصیر گوید: «از امام صادق^(ع) درباره دیه پرسیدم؛ فرمود: دیه مسلمان ده هزار نقره و [یا] هزار مثقال طلا و [یا] هزار گوسفند سه ساله و [یا] یکصد شتر و [یا] دویست گاو می باشد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۱۹۶).

ممکن است از کلمه «المسلم» استفاده شود که این اندازه از دیه به مسلمان اختصاص دارد و شامل غیرمسلمان نمی شود؛ لیکن حقیقت آن است که نمی توان از این روایت چنین اختصاصی را استفاده کرد؛ زیرا اولاً لقب مفهوم ندارد و اثبات حکمی برای مسلمان، نفی آن حکم از غیرمسلمان نیست و عدم بیان حکم غیرمسلمان به جهت عدم ابتلا بدان بوده است. ثانیاً بر فرض آنکه قبول کنیم این حلیث مفهوم دارد و این مقدار دیه را از غیرمسلمان نفی می کند، ولی مفهوم اطلاق ندارد و گوینده جمله مفهوم دار در مقام بیان منطوق است نه در مقام بیان مفهوم تا اطلاق داشته باشد و در مقام بیان، بودن مفهوم و اطلاق آن محتاج به قرینه است که در مورد این روایت و غالب جمله های مفهوم دار، چنین دلیلی دیده نمی شود. بنابراین فی الجمله مفهوم روایت بر بیش از تفاوت داشتن دیه غیرمسلمان (همانند غیرمسلمانی که مؤتمن و محترم و معاهد نباشد) با مسلمان دلالتی ندارد و همه غیرمسلمانان را شامل نمی شود. ثالثاً اگر قبول کنیم که مفهوم در این حدیث اطلاق دارد، گرچه خلاف تحقیق می باشد، این اطلاق نسبت به ذمی، بالفعل و بالقوه، به وسیله روایات وارد شده در تساوی دیه ذمی با مسلمان تقیید می شود و آن روایات عبارت اند از:

۱. سماعه می گوید: از امام صادق^(ع) درباره کشتن ذمی پرسیدم. فرمود: [پاسخ این پرسش] سخت است و مردم آن را تاب نمی آورند. باید به خانواده وی، دیه مسلمان را پرداخت - تا از کشتن مردم عراق و اهل ذمه دست بردارد - سپس فرمود: اگر مسلمانی بر کافر ذمی خشمگین گردد و بخواهد او را بکشد و زمین وی را بستاند و آنگاه به خانواده او هشتصد درهم بپردازد، کشتن اهل ذمه رواج یابد! (همان، ج ۲۹، ص ۲۲۱).

۲. امام صادق^(ع) فرمود: «دیه یهودی، مسیحی و زردشتی همانند دیه مسلمان است» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۲۲۱).

ذمی در این روایت ها با الغای خصوصیت و تنقیح مناط، خصوصیتی ندارد و هر غیرمسلمانی

را که مال و جانش محترم است، شامل می‌شود؛ زیرا مناط دیه در ذمی همان احترام است که امری عقلایی است و شرع نیز همان را امضا کرده و عقلا دیه را در جایی که خون محترم باشد، به‌عنوان جبران خسارت می‌پذیرند، بدون آنکه در دیانت مقتول، فرقی قائل شوند و اگر در این روایات، سخن از ذمی است، به‌جهت آن است که مورد ابتلای مسلمانان، غیرمسلمانان ذمی بوده‌اند.

ب. اصول و قواعد کلی اسلامی

در موضوع برابری دیه، علاوه بر این روایات، می‌توان به آیات و روایاتی که بر برابری آدم‌ها در انسانیت دلالت دارند، استناد جست. به دیگر سخن، اصول و مسلمات اسلامی به برابری دیه دلالت دارند. در ذیل، به شرح برخی آیات و روایات می‌پردازیم:

قرآن کریم نسل فعلی بشریت را فرزندان آدم و حوا می‌داند که مبدأ آفرینش آنها یکی است. «ای مردم، بترسید از پروردگارتان که شما را از یک نفس خلق کرد و همسرش را از او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان زیادی را گستراند» (نساء، ۱). آیه دیگری فضیلت انسان را به تقوا می‌داند: «ای مردم، شما را به‌صورت زوج خلق کردیم و شما را به هیئت اقوام و قبایل درآوردیم تا همدیگر را شناسایی کنید. به تحقیق گرامی‌ترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست» (حجرات، ۱۳). همچنین روایات‌های مؤید برابری دیه زن و مرد، اینها هستند: رسول خدا(ص) فرمود: «ای مردم، به‌راستی ربّ شما یکی و پدرتان یکی است. همه فرزندان آدم هستید و آدم از خاک است. به تحقیق گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست. عربی را بر عجم فضیلتی نیست جز به تقوا» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳، ص ۳۵۰). رسول خدا(ص) فرمود: «همه انسان‌ها اعم از عرب و عجم، سفید و سیاه، پدرشان آدم است و آدم از خاک آفریده شده است و محبوب‌ترین مردم در پیشگاه خداوند در قیامت، فرمانبردارترین و باتقواترین آنهاست» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۱۱۸).

کلیات روایات باب دیه و اصول و قواعد کلی شریعت، برابری دیه مرد مسلمان و غیرمسلمان را به اثبات می‌رساند.

یکی از فقهای معاصر در مورد امکان اثبات تساوی دیه زن و مرد در قرآن می‌گوید: «با توجه

به جایگاه زنان در دوره معاصر، حاکمیت می‌تواند بر اساس مصلحت عموم مردم، برابری دیه زن و مرد را در قانون مطرح کند و بسان برابری دیه غیرمسلمان با مسلمان عمل کرد» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱).

در ماده ۵۵۰ قانون مجازات اسلامی، طبق نظر مشهور فقها، دیه زن نصف دیه مرد است و در ماده ۵۶۰ نیز آمده: دیه زن و مرد در اعضا و منافع تا به ثلث نرسیده، مساوی است؛ چنانچه به ثلث یا بیشتر برسد، دیه زن نصف می‌شود. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تبصره‌ای به ماده ۵۵۱ به شرح ذیل افزودند: دیه ختنای ملحق به مرد، دیه مرد و دیه ختنای ملحق به زن، دیه زن و دیه ختنای مشکل، نصف دیه مرد به علاوه نصف دیه زن است.

ماده ۵۵۱: دیه ختنای ملحق به مرد، دیه مرد و دیه ختنای ملحق به زن، دیه زن و دیه ختنای مشکل، نصف دیه مرد به علاوه نصف دیه زن است. تبصره: در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود. در این تبصره، تأمین میزان دیه به حد کامل، به عهده صندوق تأمین خسارت‌های بدنی گذاشته شد و در اصل حکم نابرابری دیه، تغییری ایجاد نشده است. با توجه به مواردی که بیان شد، می‌توان با بررسی مجدد ادله، حکم به تساوی دیه زن و مرد داد؛ زیرا هم اطلاق آیات مؤید این نظر است و هم روایاتی که دیه را به‌طور مطلق بیان نموده‌اند و همگی به این مسئله اشاره دارند که زن و مرد در نظام خلقت از حرمت برابر برخوردارند.

۲.۲. فدیة (مهریه)

در عقد ازدواج، مهریه به عهده مرد خواهد بود و زن به مجرد عقد، مالک آن می‌شود (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۵۳). مبانی فقهی این حکم را در آیات قرآن کریم و روایات به‌صراحت می‌توان یافت: «و مهر زنان را [به‌طور کامل] به‌عنوان یک بدهی [یا یک عطیه] به آنها پردازید و اگر آنها با رضایت خاطر، چیزی از آن را به شما ببخشند، آن را حلال و گوارا مصرف کنید» (نسا، ۴)؛ «اگر پیش از مباشرت، طلاق دادند، نصف مهر معین را بدهند؛ مگر آنکه زنان آن نیمه را ببخشند یا کسی که سررشته نکاح در دست اوست، مهریه را به تمامی بدهد. گذشت به تقوا نزدیک‌تر است. در بین خودتان، بزرگواری را از یاد نبرید؛ خداوند از کار و کردار شما آگاه است

(بقره، ۲۳۷). «و فرض است بر مردان پرهیزگار که زنان طلاق داده شده را به شایستگی چیزی دهند» (بقره، ۲۴۱).

در روایات بسیاری نیز، به تعیین مهریه در عقد ازدواج اشاره شده است که همگی به اهمیت این مسئله اشاره دارند. به عنوان نمونه، رسول گرامی اسلام می فرمایند: خداوند هر گناهی را در روز قیامت می بخشد به جز گناه نپرداختن مهریه زن توسط مرد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۴۶۷). همچنین امام صادق (ع) می فرمایند: سه دسته سارق وجود دارد: کسی که زکات نمی دهد، کسی که مهر زن را بر خود حلال می شمرد و کسی که نیت پرداختن دینی را که بر ذمه اش است، نداشته باشد (همان، ص ۴۶۸). در آیات و روایات ذکر شده، حکم وجوب مهریه به خوبی دریافت می شود. همچنین به این مورد اشاره دارد که در طلاق باید مهریه توسط مرد پرداخت شود. طلاق در شرع مقدس به دو شکل رجعی و بائن می باشد. در طلاق رجعی، پس از جاری ساختن صیغه طلاق، مرد می تواند در مدت عده رجوع کند و زندگی زناشویی از سر گرفته شود. طلاق به صورت بائن نوعی از طلاق است که امکان رجوع در مدت عده برای زوج وجود ندارد. طلاق خلع و مبارات از موارد طلاق بائن می باشند. در طلاق خلع و مبارات، زوج می تواند با بذل مهریه (فدیه) یا درخواست افزون بر آن، از زوج بخواهد تا وی را طلاق دهد (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۳۸۶؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۳۴۹). در طلاق خلع به جهت کراهتی که زوج نسبت به زوج دارد، میزان بذل می تواند به اندازه مهریه یا بیشتر باشد و در طلاق مبارات، که کراهت از سمت هر دو طرف است، بذل مهریه می تواند معادل مهریه یا حتی کمتر از آن باشد. فقها مستند طلاق خلع و مبارات را آیات و روایاتی بیان می کنند که در ادامه خواهد آمد.

امام صادق (ع) در روایتی می فرمایند: «زن مختلعه ای که برای شوهرش بگوید: مرا طلاق بده و من آنچه را از تو گرفتم، برمی گردانم؛ سپس حضرت فرمود: برای مرد آن چیزی را که از زن می گیرد، حلال نیست، مگر اینکه زن بگوید: قسم به خدا، به سوگند تو اعتنا نمی کنم، در هیچ امری تو را فرمان نمی برم، در خانه تو دیگران را بدون اذنت راه می دهم، هرآینه بسترت را با دیگران زیر پا می گذارم. وقتی زن این عمل را انجام داد، مرد آنچه را از آن زن در مقابل خلع می گیرد، حلال است» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۲۸۰).

در روایتی که از امام صادق(ع) صادر شده است، در حقیقت، حضرت به بیان میزان بذل مهریه در طلاق خلع و مبارات می‌پردازند و دلیل بذل زیاده بر میزان مهریه را در طلاق خلع، دور از ادب بودن سخن زوجه می‌دانند. همچنین به این مسئله اشاره می‌کنند که در طلاق مبارات، فدیة کمتر از میزان مهریه خواهد بود (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۲۰).

طلاق خلعی که مال از طرف زن داده می‌شود، بر سه قسم است:

۱. چون زن پیر یا زشت است، از این رو، شوهر او را اذیت می‌کند تا مالی به شوهر داده طلاق بگیرد. در این صورت، بر مرد جایز نیست که چیزی از زن بگیرد، چنان‌که خداوند می‌فرماید: «اگر قصد دارید زنی به‌جای زنتان اختیار کنید و قنطاری هم به او داده‌اید، نباید چیزی از آن را بگیرید» (نساء، ۲۰).

۲. مرد زن خود را گناهکار و زشت‌کار می‌بیند و لذا او را اذیت می‌کند تا زن طلاق گیرد و مالی بدهد. در این صورت، مال گرفتن از زن جایز است، چنان‌که قرآن می‌فرماید: «بر شما حلال نیست که به زنان سخت بگیرید که قسمتی از مهری را که به آنها داده‌اید، بازگیرید، مگر اینکه عمل زشتی از آنها آشکار شود» (نساء، ۱۹).

۳. هر دو بترسند که در اثر بداخلاقی یا عدم قدرت مالی شوهر برای نفقه و مانند آنکه به احکام و دستورهای خداوند عمل نکنند، در این صورت، برای هر کدام جایز است که چیزی بدهند و طلاق واقع شود (طبرسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۵ و ۱۶).

نکاتی که به دست می‌آید:

۱. آیه ۲۲۹ سوره بقره به‌طور صریح به طلاق خلع و مبارات پرداخته و میزانی برای فدیة بیان نکرده است. در تفسیر آیه شریفه در اینکه آیا فقط در مقام بیان اصل مشروعیت طلاق خلع است یا اینکه علاوه بر بیان اصل مشروعیت، در مقام بیان مقدار فدیة‌ای که زوجه باید به زوج پرداخت کند نیز، می‌باشد، بین مفسران و فقها اختلاف نظر وجود دارد. اما روایات و اخبار در بیان مقدار فدیة دو دسته‌اند:

الف. دسته اول دلالت بر نامحدود بودن فدیة دارند؛ به این معنی که هر مقدار مالی را زوج از زوجه مطالبه کند، حتی بیشتر از مهریه، زوجه باید پرداخت کند که نمونه‌هایی

از آنها در مقاله حاضر ذکر شده است؛ به عنوان نمونه، زراره از امام باقر^(ع) روایت می‌کند: مرد در مبارات می‌تواند کمتر از مهریه را از زن بگیرد، ولی در خلع، هر مقداری که خواست، می‌تواند از زن بگیرد یا آنچه را که دو طرف بر آن تراضی نمودند؛ چه به اندازه مهریه و چه بیشتر از آن (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۴۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۰۱). غیر از روایت زراره، روایات دیگری نیز وجود دارد که از اطلاق آنها جواز خلع به بیش از مهر قابل استنباط است؛ مانند روایت امام صادق^(ع) که در پاسخ پرسشی از سماعه بن مهران فرمود: هنگامی که زن به مرد گفت: آنچه خداوند در رابطه با تو به من دستور داده، انجام نمی‌دهم، بر مرد جایز است هر آنچه از زن یافت نمود، از او بگیرد [و او را طلاق دهد] (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۱۶).

ب. دسته دوم بر محدود بودن فدیة دلالت دارند؛ به این معنی که زوج حق ندارد فدیة‌ای بیشتر از مهریه از زوجه مطالبه کند که ظاهراً تنها یک روایت از دسته دوم داریم که از رسول گرامی اسلام است که بر عدم جواز دریافت بیش از مهر در طلاق خلع دلالت دارد. ثابت بن قیس باغی را مهر همسرش کرده و او را به نکاح خود درآورده بود. زن نزد رسول خدا^(ص) آمد و عرض کرد: من از ثابت متنفرم و دوست دارم از او جدا شوم. رسول خدا پرسید: آیا حضری باغی را که از وی گرفته‌ای، برگردانی؟ زن گفت: آری! و بیش از این نیز حاضریم از مالم به ثابت بپردازم تا طلاق بگیرم. رسول خدا^(ص) فرمود: بیش از باغ نه و فقط باغ! پیامبر امر کرد که ثابت باغ را بگیرد و همسرش را طلاق دهد. این روایت با مضامین متفاوت در صحاح اهل سنت آمده است (ر.ک. دارقطنی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۱۷۸؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۸۵). صاحب *حلائق* می‌نویسد: ظاهراً مأخذ اصلی این روایت منابع اهل سنت است و در منابع شیعی، دیده نشده است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۵، ص ۵۵۶).

روایت فوق بر عدم جواز خلع به بیش از مهر دلالت ندارد؛ زیرا شوهر بیش از باغ را مطالبه نکرده و به استرداد آن رضایت داده است. زوجه خود گفت که من به بیش از آن نیز راضی به طلاق هستم، ولی پیامبر^(ص) به او فرمود: بیش از باغ نیازی نیست.

محل نزاع جایی است که شوهر با زوجه به توافق نرسد و خواهان بیش از مهر باشد؛ در نتیجه روایت برای محل نزاع، قابل استناد نیست (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۵۴؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۸۹). برخی اشکال دیگری مطرح کرده‌اند و گفته‌اند: «بر فرض که حدیث مزبور، خلع به زیادی را نهی کرده باشد. نهی در معاملات، دلالت بر فساد ندارد» (فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۸۹).

اخبار و ادله‌ای که بر نامحدود بودن فدیة خلع دلالت دارند، هم تعدادشان بیشتر است و هم دلالت قوی‌تری دارند که نمونه‌هایی از آنها ذکر شد و نظر مشهور فقها هم همین است. بنابراین حتی در مقام تعارض هم، روایات دسته اول مقدم خواهند بود و به همین دلیل، مشهور فقها مطابق آنها فتوا داده‌اند.

۲. با توجه به تقسیم‌بندی‌ای که صاحب مجمع‌البیان در طلاق خلع بیان نموده است، باید بین این موارد تفکیک قائل شد؛ به‌عنوان نمونه، مورد اول که زوج موجبات آزار و اذیت زوجه را به جهت نپرداختن مهریه به او در صورت طلاق از سوی خود می‌پردازد تا زوجه مجبور به بذل مهریه شود و درخواست طلاق ننماید. این مورد با توجه به متغیرهای مؤثر بر احکام، می‌تواند تحت عنوان طلاق بر مبنای عسر و حرج قرار گیرد: حق طلاق برای زوج است و اوست که می‌تواند زوجه را طلاق دهد و این موضوع از مسلمات در فقه اسلامی است و مبنای نظر فقها مستند به این حدیث پیامبر گرامی اسلام^(ص) است که با این عبارت بیان شده است: «الطلاق بید من اخذ بالساق» (یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷۵). اما در مواردی که در شرع مقدس و قانون مدنی که به تبعیت از فقه توسط قانون‌گذار وضع شده است، زوجه می‌تواند درخواست طلاق دهد؛ اما در این صورت نیز، این مرد است که باید بپذیرد و صیغه طلاق را جاری کند. حال در هنگامی که زوج از طلاق دادن زوجه امتناع می‌کند، چه بلید کرد؟ از جمله آن موارد، حالتی است که زوجه در عسر و حرج قرار دارد و با توجه به این مطلب که طلاق توسط مرد صورت می‌گیرد، اگر امر طلاق توسط حاکم شرع یا قاضی انجام شود، صورتی پیدا می‌کند که به آن، طلاق قضایی گفته می‌شود. در قانون، طلاق طبق برخی

از مواد قانونی، به این دلیل که توسط حاکم شرع یا قاضی صورت می‌گیرد، به طلاق قضایی تعبیر شده و مبنای آن در شرع، مستند به روایات متعددی است؛ از جمله روایتی که امام^(ع) می‌فرماید: «هرگاه امام مسلمین مرد را به طلاق امر نمود و مرد از طلاق دادن خودداری ورزید، امام می‌تولند به دلیل خودداری، گردن او را بزنند». مفهوم این روایت به اختیارات حاکم اشاره دارد؛ از جمله در اجبار مرد در طلاق که موجب سختی زوجه گردیده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۲۵). در زمینه طلاق قضایی، می‌توان به فرموده امام خمینی اشاره کرد: «از شئون فقه است که اگر چنانچه مردی با زن خودش بدرفتاری کند، فقیه او را اولاً نصیحت می‌کند و ثانیاً تأدیب می‌کند. اگر دید ادب نمی‌شود، اجرای طلاق می‌کند» (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۵۷). همچنین آیت‌الله لنکرانی می‌گوید: پس از احراز موضوع و عدم نشوز زن، حاکم شرع و دادگاه زوج را ملزم به رعایت وظایف شرعی یا طلاق می‌کند و اگر امتناع کرد، حاکم شرع و دادگاه با تقاضای زوجه، وی را مطلقه می‌کند (لنکرانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۰۹). از جمله مستندات می‌توان در رابطه با طلاق قضایی بیان نمود، آیه ۲۲۹ سوره بقره است: «به‌طور شایسته و متعارف نگه دارید یا به نیکی رها کنید» (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۵۵۷). همچنین است آیه «آنان را برای آزار رساندن نگه ندارید تا بر آنان ستم کنید» (بقره، ۲۳۱). این آیه در مقام بیان مشروع نبودن نگهداری ضرری و آن چیزی است که موجب ضرر رسیدن به زوجه می‌شود؛ حال این ضرر به هر شکلی که می‌خواهد باشد (حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۸۷). بر همین مبنا، زوج بین دو واجب تخییری باید یکی را انتخاب نماید یا حقوق زوجه را رعایت نماید یا اینکه او را به نیکی طلاق دهد. در همین رابطه، آیت‌الله خوئی نیز مسئله‌ای را بیان نموده‌اند که درباره طلاق در صورت عدم انفاق توسط زوج است؛ اما به نظر می‌رسد می‌توان آن را به طلاق بر مبنای عسر و حرج نیز تسری داد که چنانچه زوج در موردی غیر از نفقه نیز، وظیفه خود در قبال زوجه را انجام ندهد، دادگاه می‌تواند زوجه را طلاق دهد (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۸۹). از جمله اولین فقهای که قاعده عسر و حرج را مبنای درخواست طلاق

توسط زوجه می‌داند، طباطبایی یزدی است که در *ملحقات عروه‌التوقی* چنین آورده است: «اگر مردی نفقه زن خود را پرداخت نکند، باید او را طلاق دهد؛ به این دلیل که از روایات، این‌گونه استدلال می‌شود که در صورت عدم پرداخت نفقه، زوج به طلاق زوجه اجبار می‌گردد. بر همین اساس، به طریق اولی در حالتی که بقای زوجیت موجب به معصیت و حرام افتادن زن باشد، حاکم شرع باید اختیار طلاق او را داشته باشد» (یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷۵). در این مورد، قاعده کلی و عمومی نیز در فقه وجود دارد با این عبارات: «الحاکم ولی الممتنع»؛ به این نحو که اگر شخصی از انجام وظایف و ادای حق و حقوق دیگران امتناع ورزید، حاکم پس از اثبات امتناع او به‌منظور جلوگیری از تضييع حقوق دیگران و همچنین مصلحت نظام و جامعه اسلامی و به‌جهت اجرای عدالت عمومی خود اقدام می‌نماید. قاعده الحاکم ولی الممتنع قاعده قضایی به شمار می‌رود و از همین قاعده، در رسیدگی به دادخواست دعاوی خانوادگی استفاده گردیده است؛ از جمله در دادخواست طلاق بر مبنای عسر و حرج که موضوع ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی است.

۳. با توجه به اینکه متن آیات و روایات به این مطلب اشاره دارند که طلاق از سمت مرد صورت می‌گیرد، پرداخت مهریه نیز از سمت اوست و مطلبی درباره پرداخت افزون بر میزان مهریه وجود ندارد. از کلام خداوند متعال برمی‌آید که مهریه باید از روی محبت و صداقت باشد و با توجه به اینکه زوجه در حالتی درخواست طلاق می‌کند که از زوج کراهت دارد، شایسته به نظر نمی‌رسد هدیه‌ای که از طرف زوج داده شده است، به مقداری بالاتر از او پس گرفته شود.

۴. اگر مرد بخواهد زن را بنا بر هر دلیلی طلاق بدهد، فقط مقدار مهرالمسمی یا مهرالمثل را پرداخت می‌کند نه بیشتر.

۵. با توجه به موارد بیان‌شده، به نظر می‌رسد که بذل افزون بر مهریه در طلاق خلع، توجیهی نداشته باشد و این مسئله با بخش ابتدایی آیه ۲۲۹ سوره بقره که به نیکی رها کردن اشاره دارد، سازگار نخواهد بود.

۲.۳. نفقه

نفقه یعنی تأمین مایحتاج زن در زندگی که به عهده زوج است که شامل خوراک، پوشاک، مسکن و ... می‌شود و فقها به آن اشاره کرده‌اند. بر زوج واجب است برای آنچه زن واجب‌النفقه‌اش به آن نیاز دارد، بنابر عادت امثال آن زن در همان شهری که در آنجا زندگی می‌کند، اقدام کند؛ از قبیل غذا، روغن، لباس، مسکن، خادم، وسایل نظیف مثل شانه، کرم و صابون به غیر از سرمه و عطر و حمام مگر آنکه به آن احتیاج داشته باشد، مثلاً به دلیل سرما و غیر آن (حکیم، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۰۳). نفقه یکی از حقوق مالی است که توسط مرد تأمین می‌شود. فقهای شیعه بر وجوب نفقه، ادعای اجماع دارند (ابوزهره، بی تا، ص ۲۹۶).

در بحث تأمین نفقه والدین توسط مرد به‌عنوان فرزند و همچنین تأمین نفقه فرزندان خود، اعم از دختر و پسر، اختلافی وجود ندارد. بحث در جایی است که مرد به‌عنوان همسر، مسئول تأمین نفقه زوجه قرار داده شده است. در کلام فقها، نفقه با مصادیق گوناگونی بیان شده است. یکی از فقها می‌گوید: نفقه شامل غذا، لباس، مسکن، خادم و وسایل آشپزی است که به‌طور متعارف و با توجه به وضعیت زوجه در آن شهر متناسب باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۳۳۰). در کلام فقیه دیگری مصادیق نفقه به این شکل آمده است: آنچه زن به آن نیازمند است و در شأن چنین زنی در آن شهر است (حلی، بی تا، ج ۲، ص ۴۷). حکم وجوب نفقه و همچنین واگذاری مصادیق آن به عرف در آیات مربوط به این بحث بیان شده است.

خداوند در آیات ۶ و ۷ سوره طلاق می‌فرماید: «آنان را از منزل خود در صورت امکان بیرون کنید و به آنها آسیب نرسانید که عرصه را بر آنان تنگ بگیرد. اگر باردارند تا موقع زایمان هزینه آنها را بدهید. اگر فرزند شما را شیر می‌دهند، اجرتشان را بپردازید. در میان خود به نیکی رایزنی کنید؛ اگر توافق نشد، زن دیگری نوزاد را شیر بدهد. توانگر به اندازه توان خود هزینه کند و کسی که تنگدست است، به اندازه امکان؛ خداوند افزون بر توان کسی را تکلیف نمی‌کند». همچنین در آیه ۲۳۳ سوره بقره می‌فرماید: «مادران در صورتی که بخواهند دوره شیرخوارگی را به اتمام برسانند، دو سال کامل به نوزادان شیر بدهند. خوراک و پوشاک آنان در حد متعارف، به عهده پدر است. هیچ‌کس افزون بر توان خود تکلیف ندارد. هیچ مادری

به‌خاطر فرزندش نباید رنجه شود و نیز نباید پدر به‌خاطر فرزندش رنجه شود. قیم نیز همین حکم را دارد. پس اگر برای باز گرفتن نوزاد از شیر توافق کردند، گناهی بر آنان نیست. اگر برای فرزندان دایه گرفتید، در صورتی که دستمزد را بپردازید، گناهی بر شما نیست. تقوا پیشه کنید و بدانید خداوند از کردار شما آگاه است».

با توجه به موارد گفته‌شده و تفاوت در مصادیق ذکرشده توسط فقها، نفقه یک مفهوم عرفی است که با توجه به مقتضیات زمان و مکان می‌تواند دارای تزییق یا توسعه در مصداق باشد. واگذاری مصادیق نفقه به عرف از نظر فقها، با «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» در آیه ۱۹ سوره نساء بیان شده است.

ملاک تعیین مقدار نفقه در کلام فقها، به صورت‌های گوناگونی بیان شده است. به‌طور کلی طبق قول مشهور، تعیین مقدار نفقه با توجه به وضعیت زوجه صورت می‌گیرد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۳۳۰). اما طبق نظر غیرمشهور که منطبق بر آیه ۷ سوره طلاق می‌باشد، ملاک تعیین نفقه وضعیت زوج است که این قول ضعیفی است (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۹). یکی از فقها می‌نویسد: نفقه از نظر شرعی مقدار معینی ندارد؛ بلکه ضابطه برآوردن نیازهای زن است و عرف زنان مانند او در آن سرزمین باید رعایت شود (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۱۶). با توجه به کلام فقها و متن آیه، این مطلب به دست می‌آید که میزان نفقه با عرف و وضعیت زوجه تعیین می‌شود و متغیر زمان و مکان بر آن تأثیرگذار است.

در روایات نیز، به تأمین مایحتاج زن اشاره شده و کسی که نیاز همسر خود را تأمین نکند، مورد لعن قرار گرفته است و مواردی را به‌عنوان مصادیق نفقه برشمرده‌اند، از جمله خوراک، پوشاک و مسکن. همچنین تصریح شده است که تأمین نفقه باید به‌طور شایسته و مناسب حال زن صورت بگیرد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۵۹ و ۵۱۲ و ج ۱۵، ص ۲۳۰ و ۲۵۱). مصادیق نفقه در کلام فقها با موارد متعددی بیان شده است. در برخی سه، در بعضی شش و در نهایت، در برخی هشت مورد ذکر شده است (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۹۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۳۳۱). موارد اختلاف به‌سبب تعیین نفقه با توجه به عرف زمان و مکان است. به همین دلیل، در کلام فقها مصادیق مختلف دیده می‌شود. مصادیق نفقه با توجه به

مواردی که در بیان فقها آمده است، شامل خوراک، لباس، فراش، مسکن، وسایل تنظیف و خدمتکار می‌باشد. یکی از فقها درباره ضابطه در مقدار نفقه می‌نویسد: دلیل بر عدم مقدار برای نفقه آیه «و عاشروهن بالمعروف» است؛ یعنی آنچه متعارف بین مردم می‌باشد (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۵۵).

با توجه به مواردی که بیان شد، به نظر می‌رسد موارد نفقه و مایحتاج زن با توجه به اطلاق آیه و واگذار کردن مصادیق آن به عرف و همچنین مواردی که در روایات بیان شده و مستند نظرات فقها قرار گرفته است، نمی‌تواند به صورت انحصاری در مصادیق بیان شده باشد. یکی از موارد مهمی که می‌تواند از مصادیق نفقه محسوب شود، مسئله هزینه درمان می‌باشد. یکی از فقها در این باره می‌نویسد: در امراض عادی، هزینه مداوا جزء نفقه است، اما در امراض صعب‌العلاج که مستلزم هزینه‌های سنگین است، تردید نموده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۱۷).

با بررسی دلایل مطرح شده در باب وجوب نفقه زوجه، این‌گونه به دست می‌آید که تأمین نیازهای زن بر مرد واجب است و مسائل آن هم با توجه به زمان و مکان مختلف، متفاوت می‌باشد و هر فقیه مصادیق مربوط به عصر خود را بیان فرموده است و موارد بیان شده جنبه انحصاری ندارد. بنابر آنچه ذکر شد، معیار و ملاک شرعی این مسئله همانا تحت عنوان معاشرت به معروف قرار می‌گیرد و شامل برآوردن همه نیازهای ضروری زن بر طبق عرف و عادت جامعه‌ای است که زن در آن زندگی می‌کند. سبک زندگی در عصر حاضر اقتضا دارد که موارد نفقه به مواردی تسری یابد که اکنون جزئی از ضروریات زندگی زنان می‌باشد؛ مانند هزینه تحصیل که در عرف جامعه، به‌عنوان امری عادی و بدیهی برای هر فرد تلقی می‌شود و نپرداختن به این مقوله، عملی نامتعارف به نظر می‌رسد.

۲.۴. اذن در نذر و تصرفات مالی

بنابر نظر برخی از فقیهان، از جمله حقوقی که برای مرد در عقد ازدواج در نظر گرفته شده است، اذن می‌باشد؛ به این معنا که زن برای انجام برخی از امور، باید از شوهر خود اذن داشته باشد؛ از جمله خروج از منزل، عبادات مستحبی، تصرفات مالی، نذر و ... (موسوی خمینی، ۱۳۹۲،

ج ۲، ص ۱۱۷؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۵۲). در این پژوهش، حقوق مالی مدنظر می‌باشد؛ از این رو، به بررسی لزوم یا عدم لزوم اذن در تصرفات مالی و نذر و صدقات برای زن پرداخته می‌شود. در بین فقها، نظرات مختلفی در مورد لزوم یا عدم لزوم اذن در بحث نذر و تصرفات مالی زن بیان شده است. در حقیقت، نظرات ایشان به دو گروه منقسم می‌شود: گروهی از فقها قائل به شرط دانستن اذن زوج در تصرفات مالی و نذر زوجه هستند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۱۹۸) و گروهی دیگر قائل به عدم لزوم اذن زوج در تصرفات مالی و نذر زوجه می‌باشند (شیرازی، بی تا، ص ۱۶۱۵). ادله‌ای که فقها در این زمینه بدان استناد می‌کنند، آیات، روایات و اجماع فقها می‌باشد؛ از جمله آیه ۳۴ سوره نساء و ۲۲۸ سوره بقره که به ترتیب از عبارات «... الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...» و «... وَاللِّرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ...»، این معنا را به دست آورده‌اند که مرد به دلیل برتری‌ای که نسبت به زن دارد، بر امور اقتصادی زن هم احاطه دارد و تصرف مالی و نذر زن را مشروط به اذن شوهر دانسته‌اند. نظرات متفاوتی در تفسیر آیات مورد نظر وجود دارد که در اینجا نظراتی بیان می‌شوند که با اهداف این پژوهش سازگاری دارند. در تفسیر عبارت «... الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...» آمده است: مردان سرپرست و خدمتگزار زنان هستند. اگرچه به این مطلب در قرآن تصریح شده است، این سخن به معنای خودرأی بودن و ستم کردن و از حد گذشتن مردان نیست؛ بلکه مقصود مدیریتی با شکلی ساخت یافته با عنایت به تکالیف و مشورت‌های لازم می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۶۹ و ۳۷۰).

صاحب مجمع‌البیان در تفسیر آیه «... وَاللِّرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ...» نظر ابن عباس، صحابی پیامبر را بیان می‌دارد: هدف، جایگاه و موقعیتی است که از ملاحظه و محترم شمردن حقوق زن برای مردان حاصل می‌شود؛ به گونه‌ای که با رعایت و به‌جا آوردن حقوق زنان برای خود فضیلتی به دست بیاورند (طبرسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۸). آقای صانعی از فقهای معاصر می‌گوید: «الرِّجَالُ يُقِيمُونَ بِأَمْرِهِنَّ»: مردان برای انجام امور زنان ایستاده‌اند. همچنین آیت‌الله بجنوردی می‌نویسد: «این شبهاتی که برخی القا می‌کنند که این آیه شریفه می‌گوید مرد زعیم است و رئیس و فرمان را او باید بدهد و ریاست زن را در شئون خانه بر عهده دارد، در حالی که

این آیه هیچ دلالتی بر آن ندارد به واسطه اینکه برهان عقلی خلاف آن است. رئیس به معنای آقا و افضل نیست؛ «سید القوم خادمهم»: رئیس گروه خدمت گذار آنان است. در یک خانواده، وقتی می‌گویند: آقا، پدر، شوهر و مرد این خانواده! مسئولیت انفاق با تو است، نباید بگوییم مرد افضل و اعقل افراد خانواده است؛ بلکه این چیزی عقلانی و عرفی است و من اعتقاد دارم این آیه شریفه جدا از حکم عقلا نیست. شما از هر عربی که ذهنیت ندارد، معنای آیه شریفه را پرسید، می‌گوید که مردان به کارهای زنان در امر نفقه و تأمین معاش می‌پردازند» (مهریزی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۸ و ۲۳۹).

روایاتی که مستند شرط دانستن اذن می‌باشند، از این قرارند: روایتی از امام محمد باقر^(ع) که حضرت می‌فرماید: زنی که همسر دارد، بدون اذن شوهر نمی‌تواند برده‌ای آزاد کند یا به انجام کار نیکی پردازد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۲۲۲). امام صادق^(ع) می‌فرماید: زنی که دارای همسر است، بدون اذن همسر نمی‌تواند برده‌ای را آزاد کند؛ تدبیر یا صدقه بدهد، هبه و نذری از مالش داشته باشد مگر با اذن شوهر (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۰۷). بنابراین به نظر می‌رسد نمی‌توان با استناد به یک یا دو روایت، استقلال اقتصادی زوجه را گرفت. در ارتباط با ملاک اخلاقی بودن می‌توان از آیات و روایاتی که به مسئله استقلال مالی زن و مرد می‌پردازند، بهره جست. مستندات قرآنی زیر بیانگر استقلال مالی افراد است.

- همان‌گونه که برای مردان از چیزی که پدر و مادر و نزدیکان به جای می‌گذارند، بهره‌ای است، برای زنان نیز چنین خواهد بود؛ چه آن مال اندک باشد، چه زیاد. این بهره معین و قابل پرداخت است (نساء، ۷). در این آیه، به مسئله ارث اشاره گردیده و برای زن و مرد، سهم جداگانه‌ای از اموال در نظر گرفته شده است. از ذکر واژه «نساء» در کنار واژه «رجال» به‌طور مستقل و نیز «لام» اختصاص که بر هر دو داخل شده و بر مالکیت دلالت می‌کند، استفاده می‌شود که در حق مالکیت زن و مرد تفاوتی وجود ندارد و زن نیز همچون مرد، مالک اموالی است که از طریق کسب و تلاش مادی به دست می‌آورد یا از طریق مهریه و ارث و نفقه عایدش می‌گردد (یوسفیان، بی‌تا، ص ۲۱).

- فضیلتی را که خداوند برای برخی از شما نسبت به دیگری مقرر داشته، درخواست نکنید؛ مردان از آنچه حاصل دسترنجشان است، بهره‌ای دارند و زنان هم از آنچه حاصل دسترنجشان است، بهره‌ای و از خدا بخواهید، خدا به هر چیز داناست (نساء، ۳۲). در این آیه، خداوند هر یک از زن و مرد را مالک دسترنج خویش می‌داند.

- آیه ۴ سوره نساء: مهر زنان را به‌عنوان یک بدهی به آنها پردازید و اگر آنها با رضایت خاطر، چیزی از آن را به شما ببخشند، آن را حلال و گوارا مصرف کنید. ذیل وجوب حکم مهریه، خداوند زن را ملوک مهر می‌داند که می‌تولند از مهریه خود را به شوهر ببخشند.

بنابراین زنان مانند مردان بر اموال خود مسلط‌اند و همانند مردان، مجاز به هرگونه تصرفات مباح در اموال خود هستند. درست است که خداوند متعال مردان را رئیس و سرپرست خانواده خود قرار داده و اطاعت آنان را بر همسرانشان واجب کرده است، اما این ریاست مردان در خانواده به معنای سروری و برتری در همه جهات نیست و به این معنا نیست که تصرفات زن در اموال و دارایی و درآمد خود نافذ نباشد. مردان تنها از آن جهت که مسئول حفظ مصالح خانواده، انجام وظایف خانوادگی و صیانت از حریم خانواده هستند، در مسائل زناشویی و خارج شدن زنان از منزل باید اطاعت شوند.

برای مؤید بحث می‌توان به تفسیر علامه طباطبایی در ارتباط با این آیه اشاره نمود: «سرپرستی مرد نسبت به همسر خود به این معنا نیست که اراده زن و تصرفاتش در آنچه مالک آن است، نافذ نباشد. همچنین به این معنا نیست که زن در حفظ حقوق فردی و اجتماعی خود و دفاع از آن و رسیدن به آن، با مقدماتی که دارد، مستقل نباشد؛ بلکه معنایش این است ... که باید زنان در هرچه مربوط به کامجویی جنسی و بهره‌مندی زناشویی است، مطیع شوهران خود باشند و در غیاب آنها، به ایشان خیانت نکنند و حریم عفاف خویش را پاس دارند و نسبت به اموال و هرچه در زندگی زناشویی در اختیار آنهاست، امین و درستکار باشند و سوءاستفاده‌ای از آنها نکنند».

لذا اگر این روایات را اخلاقی ندانیم، با این آیات و روایات فوق در تعارض خواهد بود.

با توجه به مطالب بالا، به این نتیجه می‌رسیم که زوج برای تصرف در اموال شوهر، اجازه نیاز دارد، در حالی که برای تصرف در اموال خود، به اجازه نیاز ندارد (ایمانی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۳). در مورد اجماع نیز، با توجه به نظرات متفاوتی که فقها دارند، نمی‌توان اجماع را در این زمینه ثابت دانست. لزوم اذن شوهر برای تصرفات مالی و نذر توسط زن با استقلال مالی هریک از زوجین و اجازه هرگونه تصرف در اموال سازگاری ندارد و در ارتباط با اینکه روایات فوق غیرالزام‌آورند، می‌توان به استفتائات فقها در این باره اشاره کرد: همه مراجع عظام بر این باورند که زن می‌تواند هرگونه تصرفی در اموال خود انجام دهد و اجازه شوهر لازم نیست؛ هرچند اجازه بگیرد، بهتر است (تبریزی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۵۱۸).

با توجه به آیات ذکر شده و همچنین اصل تسلیط که برگرفته از سخن منسوب به پیامبر (ص) است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۷۲)، زوج نیز اجازه هرگونه تصرف در اموال خویش را داراست. این مورد بیانگر مالکیت زن است و برای روشن شدن دلیل بحث، به روایات مجزایی در ارتباط با مسائلی که نیازمند اذن زوج برای زوج نیست، اشاره می‌گردد:

اول: النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۲۲ و ۴۵۷): «ناس» به معنای مردم و «ال» آن برای دلالت بر عمومیت و جنس است. بنابراین همه انسان‌ها را شامل می‌شود و حکم آن برای همه انسان‌هاست، نه مخصوص مردها. بنابراین زنان نیز از طریق عموم لفظ، داخل در حکم این روایت هستند. زنان نیز بر اموال خود مسلط و نسبت به هرگونه تصرف در آن، آزادند و به اذن، نیاز ندارد. این روایت هرچند به لحاظ سند، مخدوش است، مورد عمل و استناد بسیاری از فقیهان در ابواب فقهی قرار گرفته است که این امر می‌تواند وجهی برای صحت استناد به آن باشد.

دوم: زراره می‌گوید: امام باقر (ع) فرمود: زنی که بالغ و رشید است، می‌تواند خرید و فروش کند، برده آزاد کند، شهادتش قبول است و برای هرگونه تصرفی در اموالش مجاز است (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۳۴).

سوم: ابن ابی حمزه از امام صادق (ع) پرسید: زنی حج واجب انجام نداده است و همسرش به او اجازه رفتن به مراسم حج نمی‌دهد. این شخص به مسافرت رفته و همسرش را از حج نهی

کرده است. امام در جواب وی فرمود: شوهر در حج واجب، بر زن خود حق طاعت ندارد؛ اگر خواست برود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۸۲).

در روایت دیگری، زراره از امام باقر^(ع) همانند این مسئله را پرسید و گفت: شوهر به او اجازه نمی‌دهد. امام فرمود: باید برود، حتی اگر شوهر اجازه ندهد (همان‌جا).

از این روایات، به دست می‌آید که دو زن مورد سؤال مستطیع بوده‌اند؛ زیرا فرض سؤال راوی در حج واجب است و حج واجب مشروط به استطاعت است و لازمه استطاعت مالکیت و استقلال اقتصادی است؛ زیرا غیرمالک همچون برده و کنیز، هیچ‌گاه مستطیع نمی‌شود. علاوه بر آن، اجازه امام به این زن برای انجام فریضه حج به معنای مجاز بودن وی به تصرف در اموالش است. بنابراین آیات و روایاتی که این‌گونه تکالیف را برای زنان ثابت می‌کنند، خود دلیل هستند بر اینکه اسلام استقلال اقتصادی زن را پذیرفته است. اگر جنس زن مالک نبود یا حق تصرف در اموال خود را نداشت، اشتراک در این تکالیف بی‌معنا بود.

نتیجه‌ای از مجموع مطالب یادشده به دست می‌آید که زن نیز همانند مرد، شایستگی مالکیت و اداره اموال خود را دارد و می‌تولند نسبت به اموال و املاکی که از طریق کار و تلاش اقتصادی یا ارث یا مهر و نفقه، مالک شده است، هرگونه تصرفی از قبیل خرید و فروش، اجاره، رهن، مزارعه، مساقات، هبه صلح، مضاربه و قرض داشته باشد و نیاز به اجازه گرفتن از کسی، حتی از شوهر، ندارد. فقیهان بزرگ شیعه و برخی از طوایف اهل سنت به این امر فتوا داده و گفته‌اند: زن بالغ رشید برای هرگونه تصرفی در اموال خود مجاز است، خواه شوهر داشته باشد یا نه (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۸۵). زن بالغ رشید برای هرگونه عقدی، اعم از بیع و نکاح و غیر آنها، مجاز است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۶۲). شیخ طوسی گفته است: اگر مرد فقیر و همسرش ثروتمند باشد، زن می‌تواند از باب سهم فقرا، به مرد زکات پرداخت کند (همان، ج ۱، ص ۲۵۹).

با بررسی روایات و استفتائات، می‌توان به استقلال و جواز تصرفات مالی زن، به‌جز در نذر، قائل شد؛ چرا که نذر به‌عنوان یک عمل عبادی، استثنا بر عام (کل تصرفات مالی) است و همان‌گونه که از مباحث اصولی برداشت می‌شود، دلیل خاص (روایات پیرامون نذر) منحصص

عام قرار می‌گیرد.

مرحوم صاحب جواهر مسلم گرفته است که زن می‌تواند در اموالش تصرف کند. ایشان در بحث نذر، روایت عبدالله بن سنان را نقل کرده، در ادامه می‌فرماید: **كَمَا أَنَّهُ لَا يُنَافِيهِ جَوَازُ تَبْرُعِهَا فِي مَالِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ إِذْ كَعَلَّ لِلْإِزَامِ (نذر) حُكْمًا يَخَالِفُ التَّبْرُعَ**؛ روایت می‌گوید که نذر بدون اذن نکن، نه اینکه نتواند در مال خود تصرف کند. مرحوم صاحب جواهر این را مسلم گرفته است و معلوم می‌شود که تصرف زن در اموالش مسلم بوده و بحثی نداشته است؛ پس روایات آمر به استیذان، معمول‌بها نیست و نمی‌توانیم با استفاده از آن حکم کنیم و فتوا دهیم که زن حق ندارد در اموالش تصرف کند و شارع نذر را به خاطر الزاماتی که بر عهده زن می‌گذارد، به اذن شوهر منوط کرده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۱۲۶).

روایت عبدالله بن سنان از روایات خوب این باب بود و می‌تواند قرینه بر بحث ما باشد؛ چون ذیل روایت می‌فرماید: **«إِلَّا فِي حَجِّ أَوْ زَكَاةٍ أَوْ بَرٍّ وَالِدَيْهَا أَوْ صِلَةِ رَحِمِهَا»** (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۵۱۶). بر والدین حتماً به معنای نفقه واجب نیست و روایت می‌گوید حتی در بر والدین هم، زوجه می‌تواند بدون اذن شوهر، تصرف کند و از اینجا معلوم می‌شود که زوجه می‌تواند بدون اذن در موارد دیگر هم در اموال خود تصرف کند. پس معنای آن این است که نیکی کردن مستحب به والدین، اجازه زوج نمی‌خواهد. حال اگر این مستحب اجازه نخواهد، مستحبات دیگر هم چنین خواهد بود؛ به‌خصوص که کلمه «بر» غالباً در مستحبات استعمال می‌شود. لذا تنها نذر مالی زن را مشروط به اجازه شوهر کرده است، در حالی که فتوای مشهور آن است که نذر زن به‌طور مطلق، به اجازه شوهر منوط است. در نتیجه، اگر این فتوا مستند به این روایت باشد، دلیل اخص از مدعا خواهد بود (طاهری‌نیا، ۱۳۸۴).

برخی فقها معتقدند با بلوغ دختر و رشد او، اموالش تحویلش می‌گردد و او مجاز است که هر نوع تصرفی در آن معمول دارد؛ چه شوهر داشته باشد چه نداشته باشد. در صورت داشتن شوهر هم، تصرف زن در اموال خویش نیاز به اذن شوهر ندارد (طوسی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۸۶). همچنین برخی از فقها معتقدند: اختلافی میان فقها نیست که زن پس از بلوغ، حق تصرفات مالی را دارد و آنچه در برخی روایات آمده است که باید از شوهر اذن بگیرد، اصحاب

آن را بر استحباب حمل کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۵۱).

چنان‌که بیان شد، با توجه به متن آیات و روایات و نظرات مختلف فقها و همچنین اثبات استقلال مالی هریک از زوجین در اسلام و اصل تسلیط بر اموال، به نظر می‌رسد قول فقهای که نظر به عدم لزوم اذن شوهر در تصرفات مالی زن دارند، به صواب نزدیک‌تر است و با عدالت سازگاری دارد. ضمن اینکه تصرف در اموال با توجه به شرط اذن، نقض غرض با اصل مالکیت خواهد داشت. همچنین سبک زندگی زنان در عصر حاضر، که اکثریت به کار و پیشه مشغول می‌باشند، ایجاب می‌کند که نظراتی از فقها ملاک قوانین مدنی قرار گرفته شوند که استقلال مالی زنان را به رسمیت شناخته، حق تصرف در اموال آنها را به خودشان واگذار نماید.

یافته‌های پژوهش

از مجموعه مطالبی که بیان شد، چنین نتایجی به دست می‌آید:

- عوامل گوناگونی که همگی برگرفته از شرع و شریعت می‌باشند، می‌توانند در دگرگونی احکام نقش داشته باشند. برخی، متغیرهای احکام اولیه به احکام اولیه دیگر هستند که در این خصوص، شناخت موضوعات در اثبات حکم، نقش کلیدی را بر عهده دارد. همچنین در بخش متغیرهای احکام اولیه و ثانویه نیز، به‌خوبی دریافت شد که مصلحت و مقتضیات زمان و مکان، عامل اصلی و بنیادی در تغییر احکام می‌باشند؛ زیرا در تمامی عناوین ذکر شده، مصلحت و دفع مفسده و همچنین قرار گرفتن در شرایط زمانی و مکانی و به‌اصطلاح سبک و شیوه زندگی، از جمله مهم‌ترین مواردی هستند که در وضع احکام جدید مؤثر می‌باشند.
- احکامی که در دسته‌بندی معاملات قرار می‌گیرند، اغلب به‌دلیل امضایی بودن، قابلیت تأثیرپذیری بسیاری نسبت به متغیر سبک زندگی، مصلحت اجتماعی و شرایط زمان و مکان دارند.
- حقوق مالی زن و مرد از جمله مواردی است که همواره با توجه به تأثیرپذیری از متغیرها، دچار دگرگونی‌هایی در اعصار مختلف شده است.
- حقوق مالی که در این پژوهش بررسی شد، با توجه به اطلاق آیات و همچنین وجود

روایت‌های گوناگون و به تبع آن، نظرات مختلف فقها در این زمینه، می‌توان احکامی مبنی بر برابری برخوردار از حقوق مالی را برای زنان در نظر گرفت؛ از جمله تساوی در میزان دیه بر نفس و اعضا، برخوردار از نفقه متناسب با شأن و منزلت زن با توجه به پیشرفت‌های زندگی امروزی، عدم پرداخت مزاد بر مهریه در طلاق خلع و همچنین عدم شرط اذن در تصرفات مالی با توجه به استقلال مالی که زنان در عصر امروز دارند.

• در زمینه حقوق مالی قوانینی وضع شود که در جهت حمایت زنان در عصر حاضر باشد. به این دلیل که شرایط زنان در عصر حاضر بسیار متفاوت با زمان صدر اسلام و سبک زندگی عصر معصومین^(ع) می‌باشد؛ به این بیان که اکنون زنان دارای موقعیت‌های ویژه در اجتماع هستند؛ بر خلاف عصر معصومین که زنان به‌عنوان شهروند درجه دو محسوب می‌شدند که دلیل آن، عادات و شیوه‌های مرسوم زندگی در آن عصر بوده است.

منابع

- قرآن کریم
- ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین (۱۴۰۵ق). *عوالی اللئالی العزیزیه*. قم: دار سیدالشهداء للنشر.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). *تحف العقول*. قم: جامعه مدرسین.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر للطباعة و نشر و توزیع.
- ابوهره، محمد (بی‌تا). *محاضرات فی عقد الزواج و آثاره*. قاهره: دارالفکر العربی
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفوائد و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*. قم: انتشارات اسلامی.
- ایمانی، مینا (۱۳۸۹). *بررسی تطبیقی اذن زوجه از زوج در فقه و حقوق موضوعه*. تهران: دانشگاه پیام نور.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*. تحقیق محمدتقی ایروانی. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- بهمنی، میلاد (۱۳۹۵). *تحلیل حقوق مالی زوجه در نظام حقوقی ایران و فقه امامیه با تأکید بر نظریات آیت‌الله هاشمی شاهرودی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه عدالت تهران. ایران.
- تبریزی، میرزاچواد (۱۳۸۵). *صراط النجاة فی أجوبة الاستفتاءات*. قم: دارالصدیقه الشهدید
- جمعی از مؤلفان (بی‌تا). *مجله فقه اهل بیت^(ع)*. قم: مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت^(ع).
- کاظمی، جواد بن سعدالله (۱۳۶۵ق). *مسالك الافهام الی آیات الاحکام*. تهران: نشر مرتضوی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه*. لبنان: دار العلم للملایین.

- جوریزی، صغرا (۱۳۹۲). نقد و بررسی نظریه تساوی دیه زن و مرد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام‌نور بهشهر. ایران.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البت (ع).
- حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۰ق). منهاج‌الصالحین. بیروت: دار‌التعارف للمطبوعات.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۴ق). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل‌البت (ع).
- حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: انتشارات اسلامی.
- حلی، حسین (۱۴۱۵ق). بحوث فقهیه. قم: مؤسسه المنار.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (بی‌تا). تحریر الأحکام الشرعیه علی مذهب الإمامیه. مشهد: مؤسسه آل‌البت (ع).
- _____ (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خوری شرتونی، سعید (۱۴۰۳ق). اقرب الموارد. قم: انتشارات آیت‌الله مرعشی.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). منهاج‌الصالحین. قم: نشر مدینه العلم.
- _____ (بی‌تا). کتاب الحج. قم: منشورات مدرسه دار‌العلم.
- دارقطنی، علی بن عمر (۱۴۲۴ق). سنن الدارقطنی. لبنان: مؤسسه الرساله.
- روحبخش‌فعالی، زهره و امینی، اعظم (۱۳۹۹). «بررسی فقهی انفاق زن بدون اذن شوهر». فصلنامه علمی مطالعات فقه اقتصادی، ۲(۳)، ص ۷۳-۸۴.
- شاهعلی، حسن (۱۳۹۴). بررسی فقهی ماهیت وجودی نفقه و کمیت و کیفیت آن در مذاهب خمسسه. فصلنامه جبل‌المتین، ۴(۱۳)، ۸۰-۶۶.
- شریف مرتضی، علی بن حسین بن موسی (۱۴۱۵ق). الانتصار. قم: مؤسسه اسلامی.
- شیرازی، سید محمد حسینی (بی‌تا). الفقه: کتاب‌الجعله، الایمان و النذر. قم: مدرسه الامام‌المهدی (ع).
- صانعی، یوسف (۱۳۷۷). برابری دیه زن و مرد مسلمان و غیرمسلمان. قم: فقه‌الثقلین.
- _____ (۱۳۸۳). فقه و زندگی (کتاب‌القصاص). قم: فقه‌الثقلین.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: انتشارات اسلامی.
- طاهری، حبیب‌الله (۱۴۱۸ق). حقوق مدنی. قم: انتشارات اسلامی.
- طاهری‌نیا، احمد (۱۳۸۴). «زن و استقلال اقتصادی». نشریه معرفت، شماره ۸۹.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۳). تفسیر مجمع‌البیان. ترجمه حسین نوری همدانی. تهران: فراهانی.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۳۹۰). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار. تهران: دار‌الکتب‌الإسلامیه.

- _____ (۱۴۰۷ق). الخلاف. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم.
- عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- _____ (۱۴۱۰ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة. قم: داوری.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۳۷۲). القواعد و الفوائد. تهران: مکتبه المفید.
- عسگری، آسیه (۱۳۹۶). امکان سنجی محرومیت همسر از ارث در فقه و حقوق موضوعه. (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه پیام نور. تهران. ایران.
- علوی، سید محمدتقی (۱۳۸۱). «تأملی بر جایگاه "عرف" و "عادت" در فقه و حقوق موضوعه ایران». زیان و ادب فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)، ۴۵(۱۸۲)، ص ۱۳۵-۱۶۸.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴). قواعد فقه سیاسی (مصاحف). تهران: امیرکبیر.
- فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی (بی تا). مفاتیح الشرائع. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- فیض، علیرضا (۱۳۷۴). مبادی فقه و اصول. تهران: دانشگاه تهران.
- قمی، ابوالقاسم (۱۳۸۷). جامع الشتات. تهران: دانشگاه تهران.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). فلسفه حقوق. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- لنگرانی، محمد فاضل (۱۳۸۳). جامع المسائل. قم: امیر العلم.
- متقی هندی، علاء‌الدین علی بن حسام (۱۴۰۹ق). کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. بیروت: مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- موسوی بجنوردی، محمدکاظم (۱۳۸۱). «مصاحبه با آیت الله موسوی بجنوردی». روزنامه همشهری، چهارشنبه یک آبان، شماره ۲۸۷۶.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۴). «نقش زمان و مکان در روند اجتهاد». مجموعه مقالات اجتهاد و زمان و مکان مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. جلد ۳.
- مفید (شیخ)، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ق). المقنعه. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۴۲۴ق). کتاب النکاح. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- مهریزی، مهدی (۱۳۸۲). شخصیت و حقوق زن در اسلام. تهران: علمی فرهنگی.
- موسوی خمینی، سید روح الله موسوی (۱۳۸۹). صحیفه نور. تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- _____ (۱۳۹۲). *تحریر الوسیله*. قم: مطبوعات دار العلم.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- یزدی، سید محمدکاظم طباطبایی (۱۴۱۹ق). *العروه الوثقی (المحشی)*. قم: انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۱۴ق). *تکمله العروه الوثقی*. قم: داورى.
- یوسفیان، نعمت الله (بی تا). *احکام اقتصادی خانواده*. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.